

نظری بر خاطرات «آقای تئوریسین» از حزب توده پس از ربع قرن زندگی حزبی من!

احسان طبری



این قضاوت‌ها می‌گویند، در نظرش دروغ، اغراق، اشتباه، خطای منطقی، مصنوعی و خرافی می‌نماید و در باور‌های خود مصر است، ورزش نیرومندی مانند انقلاب اسلامی لازم بود تا عبار این داور‌های سلک‌گرایانه و جزمی را عیان سازد. این «خاطرات»، محفوظات و نگرش‌های مؤلف نوشته شده است و لذا محدود، نارسا و مسلماً میرا از اشکالات نیست و شاید بعدها توفیق بازنگری و تکمیل آن به دست آید. به‌علاوه وقوع سکنه و تیره شدن حافظه مانع ذکر جزئیات است، ولی اکنون دورانی آغاز شده است که بالاخره شرایط نوشتن تاریخ حقیقی مارکسیسم در ایران شدنی است. تاریخ را می‌توان و باید بر اساس بررسی دقیق واقعیات و اسناد و دادن تحلیل واقع‌گرایانه سیاست خارجی و داخلی و نهضت انقلابی مردم تدارک کرد، به‌نجوی که این‌های روشن برای پندآموزی و عبرت‌گیری باشد. لذا این نوشتار تاریخ نیست بلکه در حقیقت ضد تاریخ است؛ یعنی داستانی فاجعه‌آمیز تلاش کسانی است که به‌رغم سیر طبیعی تاریخ و انقلاب راه انحرافی را پیمودند و بنابراین وقایع این ضد تاریخ، ضد خاطره است و اعاده یاد آنها احساسات رنج‌آوری را بیدار می‌کند و لذا کسانی که در این ضد خاطره به دلیل پندار‌های خود نابود شدند، در خور نام ضد حماسه‌اند و نه حماسه. این تاریخی است سرپایاژون و واژونه بودن این تاریخ نتیجه واژونه بودن تمدن و فرهنگ معاصر اعم از کاپیتالیستی و سوسیالیستی است. هنگامی که گذشت زمان درونمایه و محتوای عمقی این دوران را بر ملا می‌کند و مطلق‌های این ایام به نسبی‌ها بدل



عظیم‌دانی در زمان آملین

می‌شود، آن هنگام دآوری نقادانه معایب بزرگ امری آسان و مفهوم اگر اکثر کسانی اکنون نتوانند آن را درک کنند. درباره این تاریخ کتاب‌هایی از سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلف نوشته شده است، از قبیل «پنجاده و سه نفر»، تألیف بزرگ علوی، «در خدمت و خیانت روشنفکران»، نوشته مرحوم جلال آل احمد، «تاریخ سی ساله ایران»، تألیف بیژن جزنی، «نظری به تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری در ایران»، نوشته کلبخش، «گذشته چراغ راه آینده است» نشر جامی، «من مهن می‌کنم مکتبه مرکزی حزب توده ایران را»، اثر دکتر فریدون کشاورز و «فرصت بزرگ کودتا»، تألیف دکتر انور خامه‌ای. کتاب‌های نامبرده فاقد اسناد تاریخی و سیاسی معتبر و ارزشمند است و از دیدگاه ماده‌گرایی و روش چپ‌پزانه نوشته شده‌اند و غالباً هدف از تألیف و قضاوت‌های مندرج در آنها تیره خویش و مهن کردن دیگران است و با آنکه مشتعل بر نظر برای انتقادی علیه حزب توده نیز است، این نظر فکری و سیاسی از چاله به چاله می‌افتند. قابل ذکر است شادروان جلال آل احمد از این نوع دآوری‌ها میراست. گرچه نوشته‌اش دارای نقص تاریخی و نارسایی در برخی دآوری‌هاست، ولی خود به اسلام اخلاص می‌ورزید و می‌گوید تا در گریوراد حوادث خود را هم قاصر و هم مقصر بداند. «کزراه» فاقد تفصیل و سندیت و فقط گرد‌آی است مجمل از دآوری‌های امروزی نویسنده، اما از نظر تشریح زندگی حزبی، به‌ویژه در خارج از کشور تصور می‌کنم تازه‌هایی برای خواستاران، کنجکاوان، عبرت‌گیران و پندآموزان در آن یافت شود. «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَبْنَغُ لِنَاسٍ فَبِمَثَلٍ فِي الزَّطْرِ.»^(۱) انقلاب اسلامی پایه محکم یک رستاخیز فرهنگی عمیقی است که به کلی چهره انسان و جامعه را دگرگون می‌کند و از بیخ و بن، پایه و تربیت کودکی شالوده و بنیاد شخصیت دینی و معنوی نوینی بر اساس ایمان و تقوا می‌ریزد، این انقلابی است در خصال، سنجایا و زرفای جان انسان، تار و پود این خصال و عباد، خودخواهی، سودوری و هوس پرستی بافته شده است. این انقلاب تمام آنچه را طی ۲۰۰ سال استعمار و چاکرانش در ایران ایجاد کرده‌اند، ویران می‌سازد تا خانه روح آدمی را با مصالح خداپرستی، کار، ایثار و مردم‌دوستی بنا کند. این نوسازی و ایجاد تحول زرف روح کار مارکسیسم نیست. این خاطره برای مجسم ساختن و اثبات آن دلیل عینی و ملموس به دست می‌دهد.

بی‌نوشت‌ها

(۱) قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۷

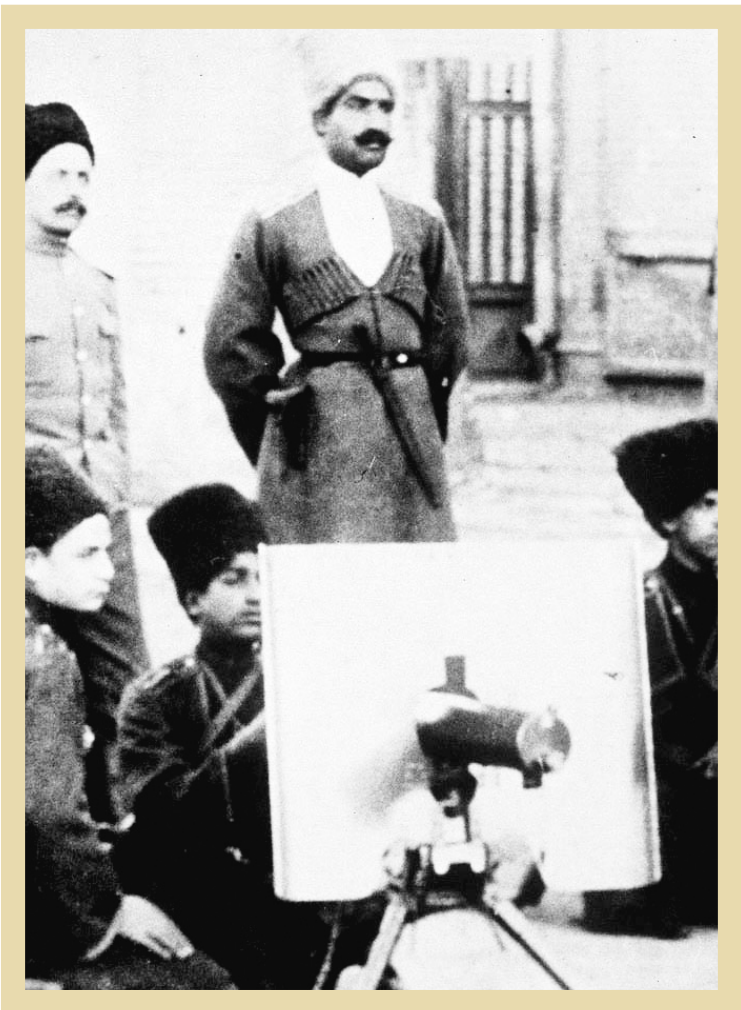
شاهد توحیدی

کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹، از سرفصل‌های مهم و در خور تأمل دخالت‌های این دولت استعماری در امور داخلی ایران به ششما می‌رود. درباره این واقعه، تاکنون فراوان سخن رفته، اما با توجه به تبلیغات کاذب و پوچ جریان سلطنت‌طلب، لازم است که بیش از پیش، ابعاد این رخداد تاریخی مورد واکاوی قرار گیرد. مقالی که پیش روی دارید، با استناد به مشاهدات «امیل لوستور»، از اتباع فرانسوی مقیم ایران در آن دوره، به نگارش درآمده است. لوستور از جمله ادبا و فرهنگیان فرانسوی بود که در ایران به کار تعلیم و تربیت اشتغال داشت و در عین حال و به فراخور ملیت و علایق خویش، رفتارها و مداخلات دولت انگلیس را رصد می‌کرد. او درباره کودتای سوم اسفند، گزارش‌های جذاب عرضه داشته است که جادارد در سالروز این رویداد تاریخی مورد بازخوانی و تأمل قرار گیرد. امید آنکه مقبول افتد.

■ آغاز کودتا

امیل لوستور در گزارش خویش که ترجمه آن تحت عنوان «زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹» در ایران منتشر شده، هنگامی که به نقل ماجرای کودتا می‌پردازد، ترجیح می‌دهد که به نقل یادداشت‌های روزانه خود اکتفا کند، با این همه او قبل از آوردن یادداشت‌ها، حرکت قوای قزاق به سوی تهران را اینگونه روایت و توصیف می‌کند: «شامگاه بیستم فوریه ۱۹۲۱ (اول حوت/ اسفند ۱۲۹۹) در تهران باخبر شدیم یک واحد مرکب از ۲۵۰۰ قزاق شورشی قزویون را به سوی تهران ترک کرده است. در دیوانخانه صدراعظم کوشیده می‌شد تا شویش‌ها را آرام کنند و به مردم تسکین بدهند. گفته می‌شد و آمده‌اند و به مقابله با شورشیان می‌پردازند. صبح آن روز با سیهبد اعظم دوستانه ملاقات کردم و او را دیدم که سرگرم رسیدگی به امور جزئی است. به من گفت نباید کمترین اهمیتی برای این حرکت قائل شد.»^(۱)

توصیفات لوستور از شب ورود قوای مهاجم به تهران، از آن رو در خور توجه است که با بیان جزئیات همراه گشته و می‌تواند خواننده را در حال و هوای اولین لحظات کودتا قرار دهد: «مشب در حدود ساعت ۲ بامداد با سر و صدای شدید تیراندازی و شلیک چند تیر توپ از خواب پریدم. صبح که آشپزم، علی‌اکبر به سر کار آمد خبر داد قزاق‌ها اختیار شهر را در دست گرفته‌اند. او هم مثل آشپزهای فرانسوی از همه جاخبر دارد. ساعت ۱۰ صبح به سمت سفارتخانه می‌روم که به آقای پرنی (Perny) بر می‌خورم و با هم به میدان توپخانه می‌رویم. جمعیت فراوانی در خیابان‌ها در حرکتند. ایرانیان با حالت رازآمیزی با یکدیگر صحبت می‌کنند. مدیرالملک، مدیرکل دارایی که با او ارتباط داریم و اکنون به دیدنش می‌رویم بسیار نگران به نظر می‌رسد. ما از پله‌های اداره نظمیه بالا می‌رویم. جالب اینکه دیروز در



رضاخان سوادکوهی در میان قزاق در حرکت به سوی تهران

مروری تحلیلی بر گزارش یک شاهد فرانسوی از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

آغاز یک دیکتاتوری خشن و دیگر هیچ!

آئین‌نامه نظمیه تجدیدنظر و آن را اصلاح کرده بودم. دروغا از آن زحمت‌ا اداره نظمیه وضع وقت‌آوری دارد و تصور می‌کنم آن کار وقت‌گیر و طولانی اصلاح آئین‌نامه صرفاً اتلاف وقت بوده است، اما در ایران از هیچ چیز نباید تعجب کرد. وارد اتاق‌های نظمیه می‌شوم. شیشه‌های پنجره‌ها و اثاثیه اتاق، میز و صندلی‌ها در هم شکسته، کاغذها و پرورنده‌ها به‌طور پراکنده روی زمین ریخته و کشوهای قفسه‌ها روی زمین واژگون شده‌اند. به هیچ چیز رحم نشده و هیچ چیزی از قلم نیفتاده است! راسته‌های خون‌روی فرش‌های دفتر ژنرال وستدهال (Westdhal) رئیس پلیس ذمه بسته‌اند. از او و مریان سوئدی نشانی دیده نمی‌شود. یک افسر ایرانی پلیس که با او آشنایی دارم دست‌و‌های قزاق‌ها را اجرا می‌کند. از او درباره آنچه روی داده است، سؤال می‌کنم و می‌گوید هنوز نمی‌داند کودتا به سود چه کسی انجام گرفته است: دیشب ژاندارم‌ها برای جست‌وجوی شورشیان گسیل شدند، اما آنها از یک دروازه شهر بیرون رفتند و شورشیان در همان زمان از دروازه دیگر به شهر آمدند! پس از آن از وزارت کشور تلفنی به کلانتری‌ها دستور داده شد که مقاومت نکنند. فقط به ما اطلاع نداده بودند و در نتیجه مسا مقاومت کردیم و نتیجه جنگ همین‌هایی هستند که می‌بینید. فکر می‌کنم همه با این‌س کار موافق بوده‌اند و کودتایی است که خود شاه و دوستان انگلیسی‌اش تدارک دیده‌اند.



امیل لوستور در دومین روز از کودتا، نمی‌تواند تعجب خود را از سکوت و خودگی جامعه در برابر بگیروببند رضاخان و درشت‌گوی‌ی‌ها و سیدضیاءالدین طباطبایی پنهان دارد. او در این اندیشه است که جامعه ایرانی که روزی با تمام وجود برای ایجاد مشروطیت در کشور تلاش کرد، چگونه امروزه با بی‌تفاوتی، بر باد رفتن آن را می‌نگرد

افراد پلیس قزاق‌ها را راهنمایی می‌کنند و با ایشان به همه طرف می‌روند تا بر اساس صورتی که از پیش تهیه شده است هم افرادی را بازداشت و هم بعضی از خانه‌ها و اماکن را بررسی کنند. از راهنمایم می‌پرسم: سر منشاء شورش قزاق‌ها چیست؟ او پاسخ می‌دهد: چهار ماه است مواجیشان پرداخت نشده است و برای صندلی‌ها در هم شکسته، کاغذها و پرورنده‌ها به‌طور پراکنده روی زمین ریخته و کشوهای قفسه‌ها روی زمین واژگون شده‌اند. به هیچ چیز رحم نشده و هیچ چیزی از قلم نیفتاده است! راسته‌های خون‌روی فرش‌های دفتر ژنرال وستدهال (Westdhal) رئیس پلیس ذمه بسته‌اند. از او و مریان سوئدی نشانی دیده نمی‌شود. یک افسر ایرانی پلیس که با او آشنایی دارم دست‌و‌های قزاق‌ها را اجرا می‌کند. از او درباره آنچه روی داده است، سؤال می‌کنم و می‌گوید هنوز نمی‌داند کودتا به سود چه کسی انجام گرفته است: دیشب ژاندارم‌ها برای جست‌وجوی شورشیان گسیل شدند، اما آنها از یک دروازه شهر بیرون رفتند و شورشیان در همان زمان از دروازه دیگر به شهر آمدند! پس از آن از وزارت کشور تلفنی به کلانتری‌ها دستور داده شد که مقاومت نکنند. فقط به ما اطلاع نداده بودند و در نتیجه مسا مقاومت کردیم و نتیجه جنگ همین‌هایی هستند که می‌بینید. فکر می‌کنم همه با این‌س کار موافق بوده‌اند و کودتایی است که خود شاه و دوستان انگلیسی‌اش تدارک دیده‌اند.

مقررات منع عبور و مرور برقرار شده است...
تصویری که راوی فرانسوی از تهران در دومین روز از کودتا به دست می‌دهد، بیشتر به یک شهر جنگ‌زده و خاکستر نشین شباهت دارد! او در این روز و به مدد اخبار واصله درمی‌یابد که طرح کودتا، از مدت‌ها قبل و توسط دولت انگلستان ریخته شده و آنچه روی داده است، محصول یک برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه بوده است. او به‌مرور در می‌یابد که انگلیسی‌ها برای تصاحب ایران طرحی نو در انداخته‌اند: «بازداشت افراد ادامه دارد. امروز صبح پسر بزرگ امام جمعه خویی را- که در میان شیعه مقامی شبیه پاپ دارد و

مهم‌ترین شخصیت مذهبی ایران است- ملاقات کردم و او گفت: پدرش در شاهزاده عبدالعظیم بست نشسته است، اما در عین حال سه بار برای بازداشت او اقدام کرده‌اند. سالار لشکر وزیر سابق جنگ و برادرش فیروز میرزا در قزاقخانه زندانی شده‌اند. این کودتا که از مدت‌ها پیش تدارک دیده شده بود به وسیله اِبادی سفارت انگلیس به اجرا در آمد. این افراد می‌خواهند به هر شکل و هر قیمتی که شده است مواد اصلی قرارداد ۱۹۱۹ را اجرا کنند. اینکه گاهی تنی چند از افراد معروف به هواداری از انگلیس را بازداشت می‌کنند یا بدان سبب که دیگر به وفاداری ایشان اعتقاد ندارند یا اینکه به اموالشان چشم طمع دوخته شده است. امروز صبح بازار باز بود، اما وقتی میان یک قزاق و یک سورچی بحثی در گرفت بازاریان جانب سورچی را گرفتند و چون قزاق‌ها می‌خواستند مداخله کنند بازاریان بی‌درنگ دکان‌ها را بستند. حکومت نظامی و مقررات منع عبور و مرور برقرار شده است و از ساعت ۸ شب به بعد کسی حق خروج از منزل را ندارد. اجتماع بیش از سه نفر در کوچه و خیابان ممنوع است. روزنامه‌ها توقیف شده‌اند. روزنامه رعد که از زمان انقلاب مشروطه همواره از منافع انگلیس دفاع می‌کند، اعلام کرد دیگر منتشر نخواهد شد، زیرا وظیفه‌اش به پایان رسیده است.»^(۲)

■ ملیون به شهرهای دیگر تبعید شده‌اند...

امیل لوستور در دومین روز از کودتا، نمی‌تواند تعجب خود را از سکوت و خودگی جامعه در برابر بگیروببند رضاخان و درشت‌گوی‌ی‌های سیدضیاءالدین طباطبایی پنهان دارد. او در این اندیشه است که جامعه ایرانی که روزی با تمام وجود برای ایجاد مشروطیت در کشور تلاش کرد، چگونه امروزه با بی‌تفاوتی، بر باد رفتن آن را می‌نگرد و از خویش حرکتی نشان نمی‌دهد! «علامیه‌ها به امضای سرتیپ رضاخان که سفارتخانه او را می‌شناسد و ضیاءالدین طباطبایی، رئیس دولت وقت منتشر می‌شوند. دموکرات‌ها و ملیون به بغداد و دیگر شهرهای مطمئن تبعید شده‌اند. آنان را متهم می‌کنند که قصد داشتند حکومت جمهوری اعلام کنند. آیا این موضوع حقیقت دارد؟ من که باور نمی‌کنم. یک نکته مسلم است و آن این است که دولت کودتا مخالفان خود را بازداشت می‌کند، بدون اینکه ایشان کمترین مقاومتی نشان بدهند. انجمن‌هایشان را منحل می‌کنند و سرانشان را به تبعید می‌فرستند، بی‌آنکه کمترین صدای اعتراضی بلند شود. بیش از آنکه تصور کنم این



رضاخان سوادکوهی در کاپیتان سیدضیاءالدین طباطبایی

انگلیسی‌ها نتوانستیم توقعات اربابان تازه تهران را برآورده سازیم، زیرا اینان اینگونه کنار آمدن و مراعات کردن از ناحیه ما را به حساب ضعف ما گذاشتند و در نتیجه چندروز بعد ناگهان متوجه شدیم که‌میرندی از سربازان مسلح گرداگرد سفارت فرانسه و اطراف دیگر سفارتخانه‌ها کشیده شده است. بهانه آنها حفاظت از جان کارکنان سفارتخانه‌ها بود! در حقیقت دیکتاتور می‌خواست راه نجات را بر نفی‌شدگان و افراد تحت تعقیب ببندد، نتیجه امتیاز‌هایی که داده بودیم غیرقابل پیش‌بینی بود: نماینده دولت فرانسه در خانه خودش زندانی شده بود! پسر امام جمعه امروز صبح از من پرسید: در اینجا به چه کار مشغولید؟ اصول حقوقی که به ما درس می‌دهید هر روز زیر پا گذارده می‌شود! کسانی که از نهادهای دموکراتیک دفاع می‌کنند و شما آنان را خرم‌مند می‌نامید، از شما درخواست پناهندگی می‌کنند و شما ایشان را باز پس می‌رانید.

راستی سنت‌های فرانسه‌ای که به پهلوانی و جوانمردی شهرت دارد، چه به سرشان آمده است؟... در این لحظه و در اینجا چه می‌کنیم؟ راستش خودم اولین کسی هستم که این سؤال را از خودم می‌کنم... دیشب از شدت تیراندازی کاسته شد. تنها حوادثی که امروز روی داد بازداشت چند تن از مخالفان بود که گفته می‌شود تاکنون شماره بازداشتی‌ها به ۲۰۰ نفر رسیده است. همه چیز اندک اندک نظم ظاهری به خود می‌گیرد...»^(۳)

■ پی‌نوشت‌ها:

۱- ک. به: امیل لوستور، زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹، ترجمه دکتر ولی‌الله شادان، نشر اساطیر، چاپ اول، ص ۱۳۵
۲- ک. همان، صص ۱۳۶-۱۳۵
۳- ک. همان، صص ۱۳۷-۱۳۶
۴- ک. همان، صص ۱۳۸-۱۳۷
۵- ک. همان، صص ۱۳۸
۶- ک. همان، صص ۱۳۹
۷- ک. همان، صص ۱۴۰-۱۳۹